بسیج امام
فانوس
۹۱
در جستجوی هیأت تراز انقلاب اسلامی
شماره نود و یکم/ بهار ۱۴۰۵



لیلة القدر حیات انسان

گفتاری از
حجت الاسلام والمسلمین ابراهیم اخوی
پیرامون شناخت نوجوان به عنوان
پیش نیاز برنامه ریزی تربیتی در هیات

فانوس

فانوس ـ در جستجوی هیأت تراز انقلاب اسلامی

شماره نود و یکم، بهار ۱۴۰۵

لیلة‌القدر حیات انسان

گفتـاری از حجت‌الاسلام و المسـلمین ابراهیم اخوی پیرامون شـناخت نوجوان به عنـوان پیش‌نیاز برنامه‌ریزی تربیتی در هیأت

مدرسـه عالی هیأت؛ سلسله نشست‌های هیأت و نوجوان، نشست اول؛ قم، جامعه ایمانی مشعر، ۲۵ اسفند ۱۴۰۱

تهیه و تنظیم: معاونت تولیدات رسانه‌ای جامعه ایمانی مشعر

طراح جلد: علی ناصری

صفحه‌آرا: حسن ناصری

شمارگان: ۲۰ نسخه / نوبت چاپ: اول

استفاده از مطالب نشریه و تکثیر آن برای هیأت‌ها، در صورت ذکر منبع آزاد می‌باشد.

جامعه ایمانی مشعر

قم ـ کدپستی: ۳۷۱۹۶ - ۱۵۶۴۷

سامانه پیامک: ۳۰۰۰۱۵۴۲

پایگاه اطلاع‌رسانی: www.۱۵۴۲.org

نشر هیات امروز

انتشارات هیأت امروز

پایگاه اطلاع‌رسانی: heyatemrooz.ir

شبکه‌های اجتماعی: @heyatemrooz_ir

رایانامه: info@۱۵۴۲.org

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه

در زمینه فعالیت‌های تربیتی و فرهنگی هیأت و محیط‌های مرتبط با این عرصه، ابتدا باید مخاطب و مخاطراتش شناسایی شده و تبیین گردد که مخاطب ما کیست و درگیر چه چالش‌هایی است و چه ویژگی‌هایی دارد؟ و بعد روی این اطلاعات فکر شده و متناسب با آن برنامه‌ریزی شود؛ چرا که اگر فعال تربیتی در این وادی حساب شده وارد عمل نشود، امکان این به وجود می‌آید که به مخاطب آسیب‌های جدی وارد شود و نتیجه عکس بدهد.

یکی از گروه‌هایی که در عرصه تربیت، مخاطب مربیان قرار می‌گیرند، نوجوانان هستند که قشر بسیار مهم و حساسی هستند و همواره در اولویت دو جبهه حق و باطل قرار داشته‌اند و حضرت آقا نیز بارها به این مهم اشاره نموده و متذکر این مطلب شده است که نقشه دشمن منحصر به امروز و چند روز و یک سال آینده نیست و آن‌ها حتی برای ۵۰ سال آینده خود برنامه‌ریزی دارند؛ لذا باید نسبت به این قشر اهتمام بیشتری ورزید و حساب شده‌تر وارد عمل شد و حتی اگر لازم است زمینه‌ای فراهم شود تا فعالین این عرصه، تجربیات خود را با یکدیگر به اشتراک بگذارند، که گاهی در همین تبادل تجربیات نکاتی بیان می‌شود که برای برنامه‌ساز و برنامه‌ریز بسیار راه‌گشاست.

برای فعالیت در عرصه تربیت نوجوانان و راه‌اندازی هیأت برای آنان، باید مربی به نوجوان، ویژگی‌ها، تمایلات، بحران‌ها، مشکلات و آسیب‌هایش واقف باشد و محتوای مناسبی ارائه کند.

متـن پیـش رو سـخنان حجـت‌الاسلام و المسـلمین اسـتاد ابراهیـم اخوی پیـرامون شناخت نوجوان به عنوان پیش‌نیاز برنامه‌ریزی تربیتی در هیأت می‌باشد که در تاریخ ۲۵ اسـفند ۱۴۰۱ در اولین نشسـت از سلسله‌نشسـت‌های هیأت و نوجوان در جامعه ایمانی مشعر برگزار گردیده است.



نحوه تعامل

کسانی هستند که به تعبیر اهل‌بیت علیهم‌السلام تدبیر قبل از عمل دارند؛ یعنی ابتدا مخاطب و مخاطراتش را شناسایی می‌کنند؛ این که مخاطب نوجوان ما درگیر چه چیزی است و چه ویژگی‌هایی دارد؟

همه ما کم‌وبیش تجربه کار با نوجوان را در محیط‌های تربیتی و فرهنگی هیأت داریم و می‌دانیم که فعالین این عرصه، دو گونه عمل می‌کنند؛ عده‌ای کار را شروع می‌کنند و به مرور با آزمون و خطا کار را یاد می‌گیرند و خبره می‌شوند؛ این‌گونه عملکرد اگرچه فوایدی هم دارد، اما ممکن است به همان مقدار به مخاطبین آسیب برساند؛ مانند خیلی از مربیانی که بدون آگاهی و مهارت کافی وارد میدان می‌شوند و مدتی کار می‌کنند و تعداد زیادی را هم جذب می‌کنند و ظاهراً هم موفق به نظر می‌رسند، اما چون فقط معیار آن‌ها این است که یک فضای شاد و جذاب برای بچه‌ها فراهم کنند و در صدد این نیستند که ذهن بچه‌ها را نسبت به باورهای اصیل بارور کنند، شاهد این هستیم که بچه‌ها وقتی جذابیت‌های جدیدی را در جای دیگری تجربه

می‌کنند، به راحتی قید مربی و مجموعه و مسجد و هیأت را می‌زنند و به سراغ رفیق‌ها و جذابیت‌های جدید می‌روند.

گروه دوم، کسانی هستند که به تعبیر اهل‌بیت علیهم‌السلام تدبیر قبل از عمل دارند؛ یعنی ابتدا مخاطب و مخاطراتش را شناسایی می‌کنند؛ این که مخاطب نوجوان ما درگیر چه چیزی است و چه ویژگی‌هایی دارد؟ امروز نوجوان با چه تغییراتی مواجه شده که قبلاً نبوده؟ بعد روی آن فکر کرده و متناسب با آن برنامه‌ریزی می‌کنند.

طبیعی است که گروه دوم موفق‌ترند و به تعبیر قرآن «**هُمُ الفائِزون**» هستند؛ این‌ها هم خودشان موفق‌اند و هم می‌توانند تیم همراهشان را به نتایج خوبی برسانند. خیلی از افراد مؤثر در جامعه امروزی ما محصول همین تربیت‌های هیأتی و اهل‌بیتی هستند که ماندگاری و اثربخشی آن‌ها به مراتب بیشتر از کسانی است که در این زمینه تجربه‌ای نداشتند.

اگر قرار است هیأتی برای نوجوانان راه بیندازیم باید بدانیم که نوجوان یعنی چه؟ چه خصوصیات و ویژگی‌هایی دارد؟ و برنامه مناسب چنین مخاطبینی چیست؟ بنابراین در این جلسه به مسئله نوجوان از نگاه دین و از نگاه ابعاد روان‌شناختی می‌پردازیم.

نوجوان از منظر دین

در خصوص نوجوان از نگاه دین، چند کلیدواژه وجود دارد؛ امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: «**إِنَّما قَلبُ الحَدَثِ كَالأَرضِ الخالِيَة**»[1]؛ نوجوان به یک زمین خالی تشبیه شده است، بدین معنا که قلب، ضمیر، روان، ذهن و سیستم یادگیری یک نوجوان، مانند زمین خالی است که هر چیزی در آن کاشته شود، همان رشد می‌کند و در واقع شما بستر تربیتی فراهم می‌کنید و نوجوان را در موقعیت مهارت‌آموزی قرار می‌دهید که در این صورت، او هر مقدار بزرگ‌تر شود، به همان مقدار مؤدب‌تر، اجتماعی‌تر، مؤثرتر و دین‌مدارتر می‌شود، اما وقتی او را رها کردید و بستر تربیتی مناسبی برای او فراهم نکردید، طبیعتاً چنین شخصی پس از چند سال تبدیل به یک آدم لذت‌طلب و خوش‌گذران می‌شود که فاقد آداب و رفتار صحیح می‌باشد.

اگر ما بذرافشانی نکنیم و بذر مرغوب انتخاب نکرده و یا شرایط بذرافشانی را رعایت نکنیم، قطعاً دشمن وعده‌اش را عملی خواهد کرد.

---

۱. نهج‌البلاغه، نامه ۳۱.

ایـن روایـت در عصر ما باید این‌گونه ترجمه شـود که من یک فرصتی برای بذرافشـانی دارم و اگـر اسـتفاده نکنـم دیگران بـه خوبی با همـه ابزارهایی که دارنـد، از این فرصت اسـتفاده خواهند کرد. امروز اینستاگرام در قالب یک بازی، سبک زندگی ارائه می‌دهد؛ ایـن کـه چگونه لباس بپوشیم؟ چگونه شـاد باشیـم؟ چگونه حرف بزنیـم؟ چگونه به آرامش برسیم؟

دشـمن بـا همیـن ادوات، منکِر بسیاری از فرهنگ‌ها و معارف می‌شـود؛ مثلاً دشـمن آرامش را در مدیتیشـن تعریف می‌کند و منکر این می‌شـود که آرامش با نماز و ذکر و یاد خدا حاصل می‌شـود. دشـمن با عرضه کتاب‌های روان‌شناسـی مانع این می‌شـود کـه نوجـوان بـه مطالعه کتاب‌های ارزشـی مثل کتب سیره شـهدا رو بیاورد. دشـمن با جملاتـی مثـل خـودت باش و به کـس دیگری جز خـودت تکیه نکن و هر کسـی چیزی گفتـه بـرای خـودش گفتـه و.... ذهـن نوجـوان را از بسیـاری از ارزش‌هـا و معـارف تهـی می‌کند و اگر ما بذرافشـانی نکنیم و بذر مرغوب انتخاب نکرده و یا شـرایط بذرافشـانی را رعایـت نکنیـم، قطعـاً دشـمن وعـده‌اش را عملـی خواهد کرد کـه گفته بـود: ما کاری می‌کنیم که اسم و شناسنامه بچه‌های شما ایرانی و شیعه و مسلمان، اما تفکر آن‌ها برای ما باشد.

انعطاف نوجوان

چـرا امروزه بسیـاری از بچه‌هـا می‌گویند ایران جای موفقیت نیسـت و اگـر می‌خواهیم موفق شویم باید از ایران خارج شویم؟ آیا این‌ها یک شبه به اینجا رسیدند و یا چنین تفکری محصول بذرافشانی سال‌ها قبل است؟!

حضرت آقا سال‌ها قبل هشدار دادند که نقشه دشمن منحصر به امروز و چند روز و یک سـال آینده نیسـت. آن‌ها حتی برای ۵۰ سـال آینده خود برنامه‌ریزی دارند؛ این‌که صراحتاً در مقاله آینده‌پژوهی «بشریت تا سال ۲۰۵۰ به کجا می‌رسد؟» می‌گوید ما طوری بچه‌های امروز را تربیت می‌کنیم که به هنگام بزرگسـالی در سـال ۲۰۵۰ آن‌گونه باشـند کـه مـا می‌خواهیـم؛ همچنیـن در سـند ۲۰۳۰ از چندین سـال قبل برنامه‌ریزی شـده که تا سـال ۲۰۳۰ افراد از جهت مسـائل فردی، مهارتی، جنسـی و.... مطابق خواسـت آن‌ها تربیت شده باشند؛ لذا تأکید و هشداری که اهل‌بیت علیهم‌السلام نسبت به تربیت نوجوانان

حضرت آقا سال‌ها قبل هشدار دادند که نقشه دشمن منحصر به امروز و چند روز و یک سال آینده نیست. آن‌ها حتی برای ۵۰ سال آینده خود برنامه‌ریزی دارند.

دادند و فرمودند به سراغ نوجوان‌ها بروید و آن‌ها را دریابید[1] و همچنین فرموده‌اند که ارزش سرمایه‌گذاری بر روی نوجوان بسیار بالاست، یک مسئله کاملاً جدی است.

اگر مطلبی را به یک بزرگسال متذکر شویم، چه بسا تأیید کرده و تشکر هم کند، اما در نهایت کار خودش را ادامه می‌دهد، اما نوجوان اگر به شخص، مجموعه و برنامه‌ای اعتماد پیدا کند، دل می‌بندد و پای کار می‌ایستد و به تدریج تغییرات مثبتی را در خود ایجاد می‌کند، چرا که آمادگی تغییر در او وجود دارد، برخلاف یک بزرگسال که درگیر مقاومت‌های روانی فراوان است.

---

۱. عَلَیکُم بِالاَحداث

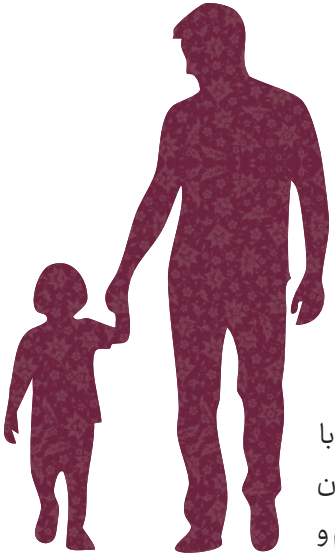

تربیت دینی

تعابیـر دینـی تأکید فراوان دارند بر این که والدین به هنگام بـرخورد بـا نوجـوان، همچون مشـاور بـا او بـرخورد کنند و از او مـشورت بگیرنـد و بـه او دسـتور ندهنـد و او را وزیـر و قائم‌مقـام خـود قـرار دهنـد و نباید همه چیـز را موبه‌مو بـه او بیاموزنـد، بلکـه لازم اسـت در مـواردی کار را بـه او واگذار کنند.

باید نوجوان را با خود همراه کرد؛ اگر کسـی هنرش را داشـته باشـد وقتـی که بـه هیـأت مـی‌رود کاری می‌کند که نوجـوان، با او همـراه شـده و بـه هیـأت بیایـد و ایـن یک هنر اسـت؛ چون بـه انـدازه کافـی در خانـه جذابیـت وجـود دارد؛ گوشـی، فیلم و

جنگ بین دو جناحی است که هر دو جاذبه و کشش دارند و این‌گونه نیست که یکی جاذبه و دیگری دافعه داشته باشد.

تـلویزیون، تبلـت، کامپیوتـر، فضـای مجـازی، چـت و شـبکه‌های اجتماعـی و... ادواتی اسـت کـه باعـث می‌شـود مانـدن در خانه را بـر هیأت رفتـن ترجیح بدهـد، پس جنگ مـا جنـگ جاذبه‌هاسـت؛ از یک طـرف هیـأت، نورانیـت اهل‌بیت علیهم‌السلام، فرهنـگ دین و زیبایی‌هـای کلام حضـرات معصومین علیهم‌السلام و در طرف دیگر هم شـبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی و... قرار دارد که سرشار از جاذبه است.

جنگ بین دو جناحی است که هر دو جاذبه و کشش دارند و این‌گونه نیست که یکی جاذبه و دیگری دافعه داشـته باشـد، بلکه هر دو طرف جذاب‌اند و کسی پیروز و برنده میدان است که قدرت بیشتری داشته و غرفه خود را جذاب‌تر طراحی کند.



توجه به جاذبه‌های سمعی و بصری

یکی از ظرافت‌های مدیران عزیزی که می‌خواهند برای هیأت نوجوانان برنامه‌ریزی کنند، این است که جذابیت‌های کار را بالا ببرند؛ مثلاً اهمیت دادن به چشمان نوجوانان که پر از تصاویر و رنگ‌های متنوع می‌باشد، مسئله‌ایست که دشمن از آن غافل نمانده؛ جبهه مقابل که کار ضدفرهنگی می‌کند، روی «چشم‌ها» سرمایه‌گذاری کرده است؛ چرا که چشم خیلی سریع پیام را دریافت می‌کند و زود با رنگ‌ها و کلیت آن تصاویر ارتباط می‌گیرد؛ بنابراین خیلی مهم است که شما یک دکور خوب و یک نورپردازی عالی در هیأت داشته باشید تا یک محیطی فراهم شود که برای نوجوان جذابیت بصری داشته باشد.

خیلی مهم است که شما یک دکور خوب و یک نورپردازی عالی در هیأت داشته باشید تا یک محیطی فراهم شود که برای نوجوان جذابیت بصری داشته باشد.

همچنین دشمن روی «گوش‌ها» سرمایه‌گذاری کرده و همه انواع و اقسام آواها و نواها و موسیقی‌ها را با همه فراز و فرودها و مشتمل بر همه نوع محتواها به سمع

نوجـوان رسـانده اسـت و الان اگـر شـما می‌خواهیـد یـک ترکیبـی از برنامه صوتـی را در هیـأت خود داشـته باشید، قطعاً برای ایـن نوجوان باید برنامه ویژه‌ای داشـته باشید؛ به‌گونه‌ای که آن هم‌آوایی را از جهت شنیداری لحاظ کرده باشید.

بنابرایـن مـن وقتـی می‌توانـم بچـه خـود را در هیـأت پاگیـر کنـم کـه آن هیـأت، غیـر از معنویـت و انـس بـا اهل‌بیت علیهم‌السلام، از جهت ظـاهری هم جذابیت‌های لازم را دارا باشـد و یـا آدم‌هایی که قرار اسـت بـا این نوجوان روبرو و هم صحبت شـوند، به گونه‌ای با او رفتـار کننـد و تکریمـش نماینـد و قوانیـن و ویژگی‌های سـن او را در نظـر بگیرند که آن نوجوان جذب این محیط و افراد بشود.



نوجوان از نگاه روان‌شناسی

از نظر روان‌شناسی باید به چند ویژگی در این دوره سنی توجه داشت؛ اول آنکه دوره سنی نوجوانی تقریباً منطبق بر متوسطه اول و دوم است؛ طبق آمارهایی که در ایران وجود دارد، دوره بلوغ پسرها با کمی اختلاف از پایان ۱۲ سالگی شروع می‌شود و ۱۸ سالگی پایان نوجوانی و آغاز دوره جوانی است و دخترخانم‌ها یک سال زودتر این دوره را تجربه می‌کنند.

البته این آمار از جهت علم روان‌شناسی است و با تکلیف شرعی تفاوت دارد؛ چرا که اولویت تکلیف شرعی در دختران بر اساس سن است تا تغییرات جسمی، برخلاف

پسـرها کـه تغییرات جسـمی عامـل اول تکلیف اسـت نه سـن؛ بدین معنا کـه امروزه پسـرها قبل از رسیدن به سـن ۱۵ سـالگی که سـن تکلیف شـرعی اسـت، علائم بلوغ مثل احتلام و رویش مو و... را تجربه می‌کنند، اما دخترها علی‌رغم این که در ۹ سالگی به سـن تکلیف می‌رسـند، اما دوره نوجوانی و تغییرات رشـدی آن‌ها از پایان ۱۱ سـالگی شروع شده و تا پایان ۱۷ سالگی ادامه دارد.

ویژگی‌های نوجوان

نوجوانان در ابتدای سن بلوغ و نوجوانی مثل یک سرزمین و ملکی بی‌صاحب هستند که می‌توانید آن‌ها را به نام خود کنید؛ اما چگونه؟ با همان گرایش‌هایی که ایجاد می‌کنید و با محتوایی





که به او می‌دهید؛ نوجوان در این دوره مثل بندبازی است که در ارتفاع حرکت می‌کند، پر از اضطراب و تردید است، نوجوانی آغاز یک بحران و از دست دادن آرامش و نشاط کودکی است. او با یک سونامی روبرو شده که انگار کنترل خود را نسبت به قبل دشوارتر می‌بیند؛ به تعبیری دیگر، نوجوانی مانند شب قدر است که اگر درک شود، سال‌های بعد هم درک شده است؛ اگر نوجوان بتواند ارزش این دوره را توسط کارشناس و پیام‌هایی که به او مخابره می‌شود درک کند، متوجه می‌شوید که این شب قدر به‌اندازه چندین سال کارایی خواهد داشت و او را کمک می‌کند که سال‌های بعد را با آرامش و موفقیت بیشتری تجربه کند.

کسانی که می‌خواهند در حوزه نوجوان کار کنند باید بدانند که با چهار ویژگی روبرو هستند: خودمحوری، استقلال خواهی، بحران تردید و هویت جویی که باید با در نظر گرفتن این خصوصیات و ویژگی‌ها برنامه‌ریزی کرد و نقشه کشید.



خودمحوری

شما فرض کنید مدیر برنامه‌ریزی هیأت نوجوان منطقه خود هستید، وقتی قرار است برای ۵۰ نوجوان خودمحور برنامه‌ریزی کنید، نگرانی سراغ شما می‌آید یا ظرافت و دقت کارتان را بالا می‌برید؟ اگرچه منکر این نیستیم که جای نگرانی دارد؛ این‌که یک نوجوان هیأت را به هم بریزد یا بدقلقی کند یا دم در اکیپی درست کند و با رفقایش حرف بزنند و... همه این موارد به ذهن می‌آید، اما این نگرانی محصول این است که ما کلمه خودمحوری را بد ترجمه کردیم. ما گمان می‌کنیم که یک عده کله‌شق بی‌حساب‌وکتاب و بدون رعایت قانون‌های جمعی قرار است بیایند و به‌عنوان مهمان ما در هیأت قرار گیرند. درحالی‌که خودمحوری معنای خود را دارد.

نوجوان وقتی وارد دوره بلوغ می‌شود، دیگر آن اعتماد سابق را ندارد و یک‌بار دیگر باید آن اعتماد بازیابی شود و بار دیگر ایمان بیاورد که شما آدم خوب و دلسوزی هستی.

خودمحوری در مقابل پیروی از دیگری است؛ چون بچه‌ها تا قبل از ۱۲ سالگی، پیرو هستند و خیلی به بزرگ‌ترها اعتماد دارند (خصوصاً پدر و مادر و مربی و کسی که به آن‌ها محبت می‌کند). نوجوان وقتی وارد دوره بلوغ می‌شود، دیگر آن اعتماد سابق را ندارد و یک‌بار دیگر باید آن اعتماد بازیابی شود و بار دیگر ایمان بیاورد که شما آدم خوب و دلسوزی هستی، لذا در این مدت یک انزوایی را تجربه می‌کنند، انزوا به معنای «عقب‌نشینی تاکتیکی در ارتباط» است، به همین جهت است که غالباً مشتاق نیستند که در جمع حضور یابند؛ مگر جمعی که در مورد آن‌ها قضاوت نمی‌کند و در آنجا احساس آرامش می‌کنند و حس و حال خوبی برایشان دارد.

نوجوانان زیادی هستند که علی‌رغم این که والدینشان به مسجد می‌روند، تمایلی به حضور در مسجد ندارند و ترجیح می‌دهند که در خانه و پای تلویزیون بمانند، بخشی از دلیلش می‌تواند فقدان جذابیت در مسجد باشد، اما بخشی از دلیلش هم این است که آن‌ها اصلاً حال اینکه بیایند اشتراک‌گذاری ارتباطی داشته باشند را ندارند، چون آن‌ها



در رسـانه بـه سوی تفـرد و فردگرایی رفته‌انـد؛ بدین معنا که خـودش با خودش خیلی حس بهتری را دارد تا خودش با دیگران و اگر هم بخواهد ارتباط بگیرد، ترجیح می‌دهد تـا ارتباطـش مجازی باشـد و اگـر علاقه‌ای هـم می‌خواهد باشـد ترجیـح می‌دهد علاقه منهـای تعهد باشـد تا برایش مسـئولیت نیـاورد و هر وقت دلش خواسـت قید طرف مقابلـش را بزنـد. نمی‌خواهد در رابطه‌هـای طبیعی و عادی روزمره قـرار گیرد؛ لذا خیلی از مواقع دنبال روابط عجیب مثل وابستگی مفرط یا رابطه با جنس مخالف می‌روند.

چون گاهی اوقات، در همین تبادل تجربیات، نکاتی بیان می‌شود که به‌اندازه یک کتاب می‌تواند برای برنامه‌ساز و برنامه‌ریز در کارهای فرهنگی ارزشمند باشد.

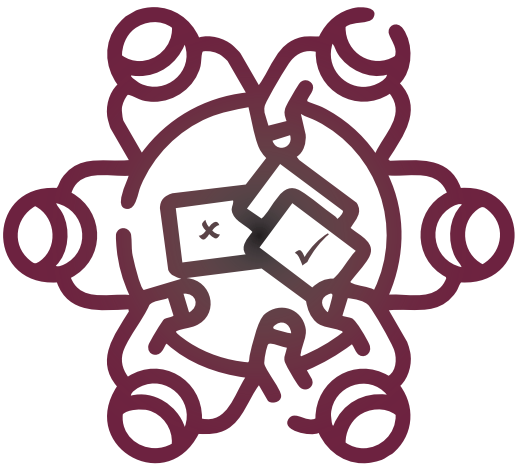

تبادل تجربیات

ممکن است این سؤال برای خیلی از کسانی که در این حوزه کار می‌کنند مطرح باشد که من چه‌کار کنم و چگونه می‌توانم نوجوان را به جمع هیأت بکشانم؟ پیشنهاد من این است که بنشینید و با هم فکر کنید، قطعاً تجربه‌های شما خیلی بهتر از نکته‌هایی است که من می‌خواهم بگویم.

یکی از مهم‌ترین راه‌های موفقیت در این زمینه این است که از مبلّغین موفقی که توانستند با نوجوانان ارتباط برقرار کنند و رفیق شوند، بخواهید تا تجربه‌های خود را به اشتراک بگذارند و چه بهتر که یک سامانه‌ای برای گفت‌وگو در این زمینه و تبادل اطلاعات و تجربیاتتان اختصاص دهید و فراخوان‌های این‌گونه داشته باشید تا عزیزانی که در حوزه کار با نوجوان تجربه موفقی دارند، آن را به اشتراک بگذارند؛ چون

گاهی اوقات، در همین تبادل تجربیات، نکاتی بیان می‌شود که به‌اندازه یک کتاب می‌تواند برای برنامه‌ساز و برنامه‌ریز در کارهای فرهنگی ارزشمند باشد.

چه بسا اگر نوجوان را به حال خود بگذارید بهتر در هیأت حضور پیدا می‌کند و اگر بخواهید هر شب چیزی به او بگویید و یا تکه‌ای بیندازید، باعث شود که از هیأت فاصله بگیرد و یا مثلا نوجوانی که روحیه مسئولیت‌پذیری ندارد، اگر شما بخواهید با به کارگیری او، حالش را بهتر کنید، ممکن است نتیجه عکس بدهد. لذا دقت کنید، برنامه‌ای را که برایش ترتیب می‌دهید با روحیه انزواطلبی او هماهنگ باشد.



ما از همین ویژگی نوجوان در بحث خودمحوری می‌توانیم استفاده کنیم؛ بدین صورت که یک فضایی را در هیأت مهیا کنیم تا نوجوان بتواند بنشیند و فکر کند بدون اینکه کسی مزاحم او باشد.

انزوای مثبت

انزوا به‌خودی‌خود بد نیست، خصوصاً در نوجوانی که خیلی از انزواها در طریق اکتشاف است؛ مثلا انزوا و گوشه‌گیری که در هیأت اتفاق می‌افتد باعث می‌شود که فرصت بازگشت به خودمان را پیدا کنیم؛ هنگامی که سخنران دارد صحبت می‌کند، من به او نگاه می‌کنم ولی دارم به خودم فکر می‌کنم که راست می‌گویی من چقدر از این معیارها دور شده‌ام؛ یا به هنگام مرثیه‌سراییِ مداح به بزرگی و بزرگواری اهل‌بیت علیهم‌السلام و حقارت خودم فکر می‌کنم؛ در این اوقات من گوشه‌ای از هیأت را انتخاب کرده‌ام و نشسته‌ام و دارم به حال خودم اشک می‌ریزم که چقدر از اماممان و از حقایق و معارف دور شده‌ام، این انزوا و گوشه‌نشینی مثبت است.

لذا ما از همین ویژگی نوجوان در بحث خودمحوری می‌توانیم استفاده کنیم؛ بدین صورت که یک فضایی را در هیأت مهیا کنیم تا نوجوان بتواند بنشیند و فکر کند

بـدون اینکه کسـی مزاحم او باشـد و یا نیاز باشـد جای خود را عوض کنـد و یا حتی فرم نشسـتن خود را تغییر دهد که در چنین فضایی بیشـترین لذت را از انزوا می‌برد و این انزوا جهت‌دار و مثبت اسـت، زیرا زمینه این را فراهم می‌کند که شـخص بنشیند و در آرامش فکر کند و تصمیمات جدیدی برای خودش اتخاذ کند.



این انزوا جهت‌دار و مثبت است، زیرا زمینه این را فراهم می‌کند که شخص بنشیند و در آرامش فکر کند و تصمیمات جدیدی برای خودش اتخاذ کند.

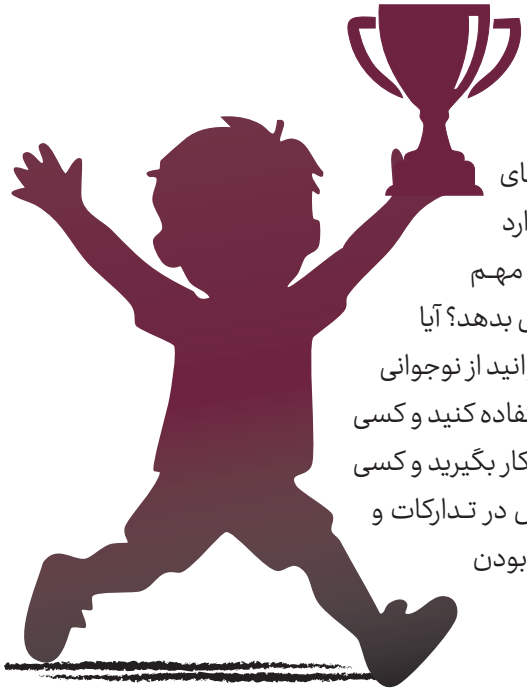

خودشیفتگی مثبت

نوجـوان خودشیفتـه اسـت، امـا نـه بـه آن معنـای بیمارگونـه بلکه به معنی اینکه خودش را دوسـت دارد و چون خـودش را دوسـت دارد، آرامشـش برایـش مهـم اسـت.؛ آیا هیأت من می‌تواند به این نوجوان آرامش بدهد؟ آیا می‌توانـد بـه او فرصت ابراز وجود بدهد؟ شـما می‌توانید از نوجوانی که صدایش خوب است به عنوان مجری برنامه استفاده کنید و کسی را که اقتدارش خوب است در قسمت انتظامات به کار بگیرید و کسی را کـه در پذیـرایی سـلیقه دارد از ذوق و سـلیقه‌اش در تـدارکات و پذیرایی اسـتفاده کنیـد؛ فرصتِ دادنِ حـسِ خاص بودن

به نوجوان، به نوعی بها دادن به این خودشیفتگی مثبت درونی اوست که جزو امتیازات اولیه‌ای است که می‌توان آن را فراهم کرد.

نوجوان، خودش دارای سلیقه است و اگر به او بها داده شود برای همه ساحات هیأت مثل دکور و برنامه و پذیرایی و... پیشنهاد دارد که باید از آن استقبال شود و مورد توجه قرار بگیرد و حتی می‌توانید تیمی از نوجوانان را در اتاق فکر گرد هم آورید تا ایده‌پردازی کنند که مثلاً ما برای شب قدر چگونه این فضا را آماده کنیم؟ این‌گونه هم به سلیقه او بها داده‌ایم و هم از ایده او بهره برده‌ایم و هم بدین جهت که به سلیقه‌اش بها داده شده حس خوبی دارد و هم از اینکه در فضایی که مطابق سلیقه‌اش است حس بهتری دارد و با خودمحوری او هماهنگ است.

فرصتِ دادنِ حسِ خاص بودن به نوجوان، به نوعی بها دادن به این خودشیفتگی مثبت درونی اوست که جزو امتیازات اولیه‌ای است که می‌توان آن را فراهم کرد.

برچسب ممنوع



اگر خودمحوری نوجوان را درک کردید و به آن بها دادید و با آن هماهنگ شدید، دیگر به او برچسب نمی‌زنید که تو فقط می‌خواهی نظر خودت باشد و اگر از این هیأت خوشت نمی‌آید، این همه هیأت در شهر است، برو به یک هیأت دیگر! این برچسب‌زنی‌ها و تندخویی‌ها ناشی از این است که من فکر می‌کنم دیگران آمده‌اند تا با نظر من مخالفت کنند و در مقابل من قد علم کنند و سیستم را به هم بریزند و به همین خاطر من در برابر او مقاومت می‌کنم و نه‌تنها به او بها نمی‌دهم، سعی می‌کنم تا می‌توانم با او دشمنی

کنـم و حتـی او را از ایـن فضـا بیرون برانـم؛ مـا این مورد را زیـاد دیدیم که کسـانی که در صـف اول مسـجد قـرار دارنـد و حتـی مسـتحبات را هـم رعایـت می‌کننـد اما بـداخلاق هسـتند که باعث فراری شـدن جوانان و نوجوانان می‌شود، حالا اگر منِ پیش‌کسوت هـم بیایـم و در هیأت با همین برچسـب‌زنی با نوجوان برخورد کنم باعث فراری شـدن نوجوانان می‌شوم.

نوجوان نسبت به قضاوت‌های نابجا، اجحاف و بی‌انصافی فوق‌العاده حساس است؛ لذا اگر شما می‌خواهید اینها را داشته باشید، اگر آن‌ها را هر بار به یک طرف هُل دهیم دیگر نمی‌توانیم آن‌ها را جذب کنید و اعتمادشـان را به دسـت بیاورید و قطعاً آدم‌های زیادی در کمین هستند تا این نوجوانان را جذب خودشان کنند.

باید روش «درخواست» را جایگزین روش «دستور» کرد.

تغییر روش‌ها

یکی از مهم‌ترین مسائل در این حوزه، تغییر روش است؛ بدین معنا که من تا دیروز چگونه با او برخورد می‌کردم و امروز باید چگونه با او برخورد کنم؟ اگر تا دیروز چندین کار را به او می‌سپردیم و همه را انجام می‌داد؛ امروز باید لحن‌مان تغییر کند و شرایطش را در نظر بگیریم و به او حق انتخاب بدهیم که آیا شرایطش را دارد که وظیفه‌ای را به او محوّل کنیم یا خیر؛ بنابراین باید روش «درخواست» را جایگزین روش «دستور» کرد.



«این نوجوان خیلی مرد است که با وجود این همه انتخاب‌هایی که می‌توانست داشته باشد، هیأت را انتخاب کرده است.»

استمرار ارتباط

باید با نوجوان همدل شد؛ بدین صورت که وقتی نوجوان می‌آید و با شما درددل می‌کند و از حال خراب و گرفته‌اش برای شما می‌گوید، انتظار دارد که یک‌قدم به او نزدیک شوید و با او همدردی کنید و جویای علتش شوید که در اینجا حتی ممکن است مسائل خصوصی خودشان را هم برای شما بگویند.

همان‌طور که می‌دانید جذب اولیه، کار سخت و دشواری نیست و شما با یک خوش‌وبش ساده هم می‌توانید نوجوان را جذب کنید، اما «نگهداری» این ارتباط کار سختی است و این نگهداری تا زمانی است که من واقعیت دنیای نوجوانی را درک کنم. برخی از کارشناسان حرف‌های قشنگ می‌زنند و می‌گویند: اگر واقعاً ما خودمان نوجوان بودیم و این همه نقل و نبات سمی در اطرافمان وجود داشت و دسترسی به آن‌ها هم به راحتی یک کلیک‌کردن بود، خیلی از رابطه‌ها را هم داشتیم، وضعیتمان

چگونه بود؟ این نوجوان خیلی مرد است که با وجود این همه انتخاب‌هایی که می‌توانست داشته باشد، هیأت را انتخاب کرده است. پس باید او را نگه داشت و قدر او را دانست و بدانیم که اگر سطح توقعات کاری را از او پایین بیاوریم و میدان همدلی را پررنگ کنیم، قطعاً این نوجوان برای ما می‌ماند و آن وقت می‌توان بهتر با او همراهی کرد.

اگر مشاهده شد که نوجوانی می‌خواهد در هیأت قدی علم کند و خودی نشان دهد، ریشه در روحیه استقلال‌خواهی او دارد؛

استقلال‌خواهی نوجوان

چون بچه‌ها در دوره نوجوانی از جهت ذهنی، قدرت درک، قدرت تصمیم‌گیری و... یک ظرفیت جدیدی را تجربه می‌کنند پس آمادگی این را دارند که یک فرد دیگری باشند؛ مثلاً خیلی از نوجوانان در این دوره می‌آیند و به شما می‌گویند که من خودم می‌توانم هیأت بزنم و تصور او این است که چون زمانی در هیأت بوده پس خود او می‌تواند هیأت تأسیس کند یا مثلاً یکی دو بار در حمام خانه تمرین کرده و گمان کرده صدای خوبی دارد و می‌آید به شما می‌گوید من امشب می‌خواهم بخوانم، اگر مشاهده شد که نوجوانی می‌خواهد در هیأت قدی علم کند و خودی نشان دهد، ریشه در روحیه استقلال‌خواهی او دارد؛ اما این ویژگی در وضعیت اولیه قرار دارد که شما می‌توانید آن را بررسی و تقویت کنید و جهت بدهید تا نوجوان به واسطه این ویژگی، قدرت تصمیم‌گیری در همه مراحل زندگی خودش پیدا کند.



تقویت روحیه استقلال‌طلبی

تقویت روحیه استقلال‌خواهی نوجوان به این صورت است که اولا این روحیه را بپذیریم و به آن فضا دهیم و برای آن نوجوان حق انتخاب بگذاریم و برای تصمیم او هرچه که باشد احترام قائل شویم؛ مثلا اگر هیأت ما از ساعت ۱۰ تا ۱۱:۳۰ شروع می‌شود، این تصمیم را بر عهده خود نوجوان بگذاریم تا به هر میزان که تمایل داشت حضور پیدا کند، این عملکرد با ویژگی استقلال‌خواهی او هماهنگ‌تر است تا اینکه بگوییم یا اول جلسه بیا و یا اصلاً به هیأت نیا! بنابراین باید در برنامه‌ریزی‌ها، شرایط روحی نوجوان و روحیه استقلال‌طلبی‌اش را لحاظ کرد و همچنین می‌توان با تشکیل گروه‌هایی در هیأت، آن‌ها را در بحث ایده‌پردازی، کارهای هنری، طراحی دکور، نورافشانی، سیستم صوت و... مشارکت داد.


یا عبد الله
لبیک یا

هـم نوجـوان تصمیـم غلطی گرفـت مثلا تصمیـم گرفت کـه مدتی بـه هیأت نیایـد، باز بـا او همراهـی کنیـم و تصمیمـش را بپذیریم و محترم بشـماریم و علـت تصمیمش را جویـا شویـم و اگر مـثلا علت تصمیمـش درس و کنکور بود، ما می‌توانیم در پاسـخ به او در کمـال آرامـش و احتـرام و تأیید تصمیمش، بگوییم خـود اهل‌بیت علیهم‌السلام هم از ما خواسـته‌اند کـه آدم باسـوادی باشیـم امـا در کنـار درس خواندنـت هر چنـد وقت یک بـار بـه مـا سری بزن و مـا را فرامـوش نکـن و حتی بـه او پیشـنهاد بدهیم کـه می‌تواند هیـأت را بـه عنـوان یـک زنگ تفریـح معنوی به حسـاب بیاورد. شـما با تقویـت روحیه اسـتقلال‌طلبی نوجـوان، هـم می‌توانید تجربه‌هـای خودتان را به او منتقـل کنید و هم می‌توانید از تک‌تک نوجوانانی که با شما در مدیریت هیأت کار کرده‌اند افرادی بسازید که در آینده هر کدامشان یک هیأت را مدیریت کنند یا لااقل بخشی از کارها را مستقلاً به دوش بکشند.

شما با تقویت روحیه استقلال‌طلبی نوجوان، هم می‌توانید تجربه‌های خودتان را به او منتقل کنید و هم می‌توانید از تک‌تک نوجوانانی که با شما در مدیریت هیأت کار کرده‌اند افرادی بسازید که در آینده هر کدامشان یک هیأت را مدیریت کنند.

فوائد مادی هیأت

ممکـن اسـت نوجوانـی بیایـد و از ما بپرسـد؛ اگر هیأت بیایم، پنج سـال دیگـر پول‌دار می‌شوم یا خیر؟

چون پـدرم بـه مـن گفته چرا آن‌قدر وقت می‌گذاری و بـه هیأتی می‌روی که برای تو آب و نان ندارد؟

بیا پیش من و کار کن و ساعتی ۲۰ هزار تومان هم بگیر! من چه جوابی بدهم؟!

آیـا هیـأت بـرای نوجـوان فوائـد مـادی هـم دارد؟ آیـا نوجـوان می‌توانـد از طریـق هیأت پول‌دار شود؟

مـا می‌توانیـم در ایـن حوزه بـه او این‌گونه پاسـخ بدهیم کـه تو می‌توانـی آموزش‌هایی را بـرای مهارت‌هـای شـغلی در هیـأت بگذرانـی و حرفـه‌ای را برای ایجاد یک کسـب‌وکار در اینجـا یـاد بگیری، لـذا هیأت‌ها می‌توانند مهارت‌های آموزشـی برای ایجاد شـغل در

دوره‌ها به نوجوانان ارائه کنند و مهم‌تر از آن این است که فرهنگ درست زیستن در هیأت به او آموزش داده می‌شود؛ چراکه هدف، پول‌دار شدن نیست، علاوه بر این‌ها در مواجهه با چنین پدری می‌توان گفت که هیأت ما وقت زیادی از نوجوان را نمی‌گیرد، چراکه ما به مدت سه سال است که در هفته یک روز و یک ساعت مشخص مثلاً پنجشنبه‌ها ساعت ۲۰ تا ۲۱ هیأت داریم، دقیقاً یک ساعت مشخص را نوجوان شما می‌خواهد با ما باشد. به این طریق آدم دلش نمی‌آید که آن یک ساعت را از دست بدهد.

هیأت‌ها می‌توانند مهارت‌های آموزشی برای ایجاد شغل در دوره‌ها به نوجوانان ارائه کنند و مهم‌تر از آن این است که فرهنگ درست زیستن در هیأت به او آموزش داده می‌شود.

نظم هیأت

یکی دیگر از مسائل مهم هیأت مسئله نظم است؛ هیأتی که برنامه‌اش این باشد که هر وقت بچه‌ها جمع شدند شروع می‌کنیم و هر وقت هم خسته شدند و کار داشتند تعطیل می‌کنیم؛ پیامد چنین هیأتی این است که اینجا جمع علّافان و بیکاران است و مخاطب این هیأت حس خوبی نسبت به آن ندارد و چنین برداشت می‌کند که من در این هیأت به جایی نمی‌رسم؛ زیرا هر انسان متشخصی برای وقت خود ارزش قائل است و توقع دارد که دیگران نیز به وقت او ارزش بگذارند، اساساً کار کردن و حضور در جمع کسانی که برای خود، زمان خود و زمان دیگران اهمیت قائل می‌شوند، باعث رشد انسان می‌شود.

لذا نوجوان می‌تواند به والدینی که با هیأت رفتنش مخالف هستند این‌گونه جواب بدهد که من طوری برنامه‌ریزی می‌کنم که هیچ تعارضی بین هیأت رفتنم و سایر

برنامه‌هایم به وجود نیاید؛ من در طول هفته، همه کارهایم را انجام می‌دهم و حتی می‌توانم به شما کمک کنم و در کنار آن در یک ساعت معلوم و معینی هم به هیأت بروم که در این صورت هیچ پدری با این مسئله مخالفت نمی‌کند و بلکه خانواده‌ها حتی آن‌هایی که مذهبی هم نیستند، تمایل زیادی دارند که بچه‌هایشان در چنین محیط‌هایی حضور پیدا کنند؛ چون با خود می‌گویند اگر فرزند من اینجا نباشد، احتمال دارد که به محیط‌های ناسالمی مثل قهوه‌خانه برود و به خلاف کشیده شود؛ مثلا یک سالی خانم بدحجابی آمد پیش ما و اصرار داشت که فرزندش را در کلاس قرآن ثبت‌نام کنیم و ما تعجب می‌کردیم که او با این وضعیت که اعتقادی به حجاب و مسائل قرآنی ندارد چرا اصرار دارد؟! بعد که در مصاحبه‌ها می‌پرسیدیم، می‌گفت مطمئن‌ترین جا برای فرزند من همین مسجد است.

نوجوان می‌تواند به والدینی که با هیأت رفتنش مخالف هستند این‌گونه جواب بدهد که من طوری برنامه‌ریزی می‌کنم که هیچ تعارضی بین هیأت رفتنم و سایر برنامه‌هایم به وجود نیاید؛

اهمیت شناخت و تفکیک

مربی و کسی که در حوزه نوجوانان کار می‌کند ابتدا باید به یک شناخت اجمالی از نوجوان مخاطب خود برسد و متناسب با آن شناخت، برنامه‌ریزی کند؛ چرا که افراد با یکدیگر متفاوت هستند؛ بعضی‌ها برون‌گرا و بعضی دیگر درون‌گرا هستند؛ نوجوان برون‌گرا با فعال‌بودن در هیأت دنبال این است که دیده شود و کاری کند و دوست ندارد ساکن باشد و یک جا بنشیند، پس چنین افرادی باید شناسایی شوند و به میدان آورده شوند و اگر مربی تشخیص داد که از عهده کاری برمی‌آیند، بخشی از کار را کاملاً به او بسپارد که این عملکرد با استقلال‌خواهی آن‌ها هماهنگ است، بر خلاف درون‌گراها که خوش‌فکر هستند و تمایل زیادی به کارهای اجرایی و میدانی ندارند و می‌توان از فکر آن‌ها در وادی طرح و ایده‌پردازی استفاده کرد.

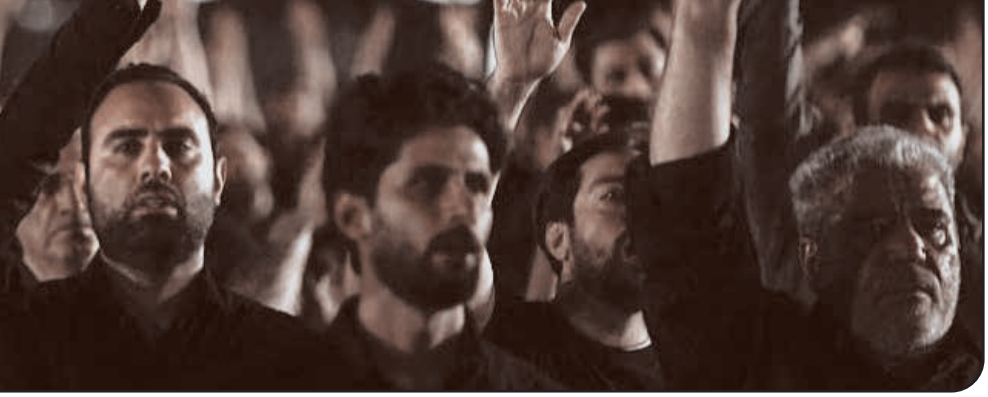

نقش مربی

اگر بخواهیم در همه حیطه‌های زندگی نوجوان، حاضر و ناظر باشیم، به‌مرور آسیب می‌زند.

سؤالی که در مورد مربی مطرح است این هست که نقش یک مربی در زندگی نوجوان چگونه است؟ آیا فراگیر باشد؛ یعنی باید در تمامی ساحت‌های زندگی به او برنامه بدهد، یا باید خاص و محدود باشد یعنی فقط هفته‌ای یک ساعت جلسه عمومی با هم داشته باشند.

من با فراگیر بودن موافق نیستم؛ یعنی زمانی که شما می‌خواهید به او پاسخگو باشید، به‌مرور حس شما یک حس گریز از مرکز است؛ یعنی دوست دارید کمتر با او دم‌خور شوید و نقص‌ها و اشکالات را کمتر به او گزارش کنید، پس بهتر است که ما ساعت‌های هفتگی خودمان را برای مدت طولانی داشته باشیم، اما دسترسی‌ها را برای نوجوانان فراهم کنیم و به عبارتی می‌توانیم نقش یک مشاور و یک راه‌انداز را برایش ایفا کنیم.



اگـر بخواهیـم در همـه حیطه‌هـای زندگـی نوجـوان، حاضـر و ناظـر باشیـم، بـه‌مرور آسیـب می‌زنـد؛ مـثلا اگر زمان ارتبـاط نوجوان با مربی زیاد شـود، احتمال وابسـتگی به وجـود می‌آیـد و وقتـی که وابسـتگی ایجاد شـد، انتظارات و توقعات بیشـتر می‌شـود و کوچک‌ترین کم‌محبتی، ممکن اسـت سیسـتم او را به هم بریزد؛ پس مهم این است که شما غرفه هیأت را خوب و عالی طراحی و آماده کنید و در کنار آن حواستان به بقیه جنبه‌های زندگی نوجوان هم باشـد، هرچند در یک دوره‌ای مانند سـال کنکور یا زمانی کـه نوجـوان فردی از بسـتگان خود را ازدسـت‌داده، در کنار او بودن اشـکالی ندارد؛ اما اینکه تمامی اوقات و شئون زندگی او را با برنامه‌های خود پُر کنیم آسیب‌زا خواهد بود.



یکی دیگر از ویژگی‌های مهم یک نوجوان این است که پر از تردید است تا جایی که می‌توان گفت نوجوان با بحران تردید یا چالش تردید روبرو است؛ این تردیدها و دوراهی‌ها یا «عاطفی» است یا «فکری» و یا در حوزه «گرایش‌ها و انتخاب‌ها» است.

۱. تردید عاطفی یعنی این‌که یک‌وقتی ما نسبت به یک شخص یا چیزی علاقه‌ای داشتیم که بعد از مدتی آن علاقه سرد می‌شویم؛ مانند اینکه من مداح هیأت را خیلی دوست داشتم؛ اما اکنون حرکتی از او دیدم که دیگر او را دوست ندارم؛ یا سخنران هیأت را خیلی دوست داشتم، ولی سخنران در یک جایی از نوجوانان بد گفت و من از او دیگر خوشم نمی‌آید و یا اینکه پدر نوجوان به او می‌گوید؛ چون همان هیأتی که تو می‌روی گفته

خیلی از اوقات بچه‌ها به‌خاطر دلسردی‌هایی که از خانه دارند می‌آیند و به مجموعه‌های خارج از خانه پناه می‌برند که این مجموعه می‌تواند یک مجموعه فرهنگی و یا یک هیأت باشد و شما به عنوان مسئول این مجموعه آن نوجوان را تحویل می‌گیرید و او مرید شما می‌شود که البته این خوب نیست؛

که برای نوجوان نباید گوشی تهیه کرد پس من هم برای تو گوشی تهیه نمی‌کنم و همین مسئله سبب شد که از علاقه آن نوجوان نسبت به آن هیأت کاسته شود.

تردید عاطفی از خانه شروع می‌شود که اصلاً من را دوست دارند یا نه؟ آیا تبعیض در خانه وجود دارد یا خیر؟ دوست‌داشتن‌شان طبیعی است یا تصنعی؟ آیا مجبورند مرا دوست داشته باشند یا خیر؟ خیلی از اوقات بچه‌ها به‌خاطر دلسردی‌هایی که از خانه دارند می‌آیند و به مجموعه‌های خارج از خانه پناه می‌برند که این مجموعه می‌تواند یک مجموعه فرهنگی و یا یک هیأت باشد و شما به عنوان مسئول این مجموعه آن نوجوان را تحویل می‌گیرید و او مرید شما می‌شود که البته این خوب نیست؛ ولی خود یک نشانه است بدین معنا که یک اتفاقاتی در حوزه احساسات او افتاده است که این‌قدر سریع جذب شما شده است. این فرد خیلی بیشتر از بقیه دارد مطالبه عاطفی از شما می‌کند و دوست دارد جلب‌توجه کند؛ لذا می‌گوییم تردید عاطفی امری طبیعی است و هیأت می‌تواند بخشی از جنبه عاطفی او را پوشش دهد. اینجاست که ما به برنامه‌ای در این زمینه نیاز داریم. مثل اینکه حلقه‌ای تشکیل شود و در آن این بحث

مطرح شود که در همه خانه‌ها همین است که معمولاً فرزند کوچک‌تر دوست‌داشتنی‌تر است و بیشتر مورد توجه والدین قرار می‌گیرد و فرزند بزرگ چون فکر می‌کنند نیاز به محبت ندارد کمتر به او توجه می‌شود. این‌گونه عادی‌انگاری پیش می‌آید و خیلی راحت می‌توان نوجوان را از این تردید عبور داد.

۲. تردیدهای فکری مانند این است که اصلاً هیأت بهتر است یا پارک؟ اکنون نیز در جنگ شناختی که بحث آن مطرح است این موضوع وجود دارد که دارند تمامی عوامل رشد یک نوجوان را از او می‌گیرند؛ درس‌خواندن را یک کار بی‌فایده می‌دانند و هیأت رفتن را برای بیکارها معرفی می‌کنند و نماز خواندن و مسجد رفتن را هم که مختص پیرمردها و پیرزن‌ها می‌دانند. دائماً این ذهنیت را ایجاد می‌کنند که اگر می‌خواهید رشد کنید، نباید وقت خودتان را در چنین مجموعه‌هایی بگذرانید، با طرح بحث عرب و عجم در اقامه عزا برای اهل‌بیت علیهم‌السلام تشکیک نموده و شبهه

در جنگ شناختی که بحث آن مطرح است این موضوع وجود دارد که دارند تمامی عوامل رشد یک نوجوان را از او می‌گیرند؛

می‌کنند که چرا ما باید برای جنگی که در هزار و خورده‌ای سال قبل بین دو طایفه عرب اتفاق افتاده، اقامه عزا کنیم و بگرییم؟ خب این نوجوان نمی‌تواند؛ به این مسئله به‌مثابه یک مسئله قدسی نگاه کند؛ لذا باید با شبهات روز آشنا بود و در مرحله بعد باید این شبهات را پاسخ داد و حتی می‌توان زمینه گفت‌وگو را فراهم کرد. یکی از سخنرانان می‌گفت که تأثیری که من بالای منبر دارم با تأثیری که در پایین منبر دارم کاملاً متفاوت است. در بالای منبر ممکن است ۲۰ درصد به حرف‌های من توجه شود؛ اما وقتی پایین منبر با هم می‌نشینیم و چای می‌خوریم، و به سؤالات آن‌ها جواب می‌دهم، ۱۰۰ درصد بر روی آن‌ها تأثیر دارد.

پیشنهاد من این است که یک خط ارتباطی بین نوجوان و سخنران یا کارشناسی که دعوت می‌کنید باشد، حتی اگر بشود در برنامه‌های خود بیاورید که جلسات ماهیانه‌ای برای پرسش‌وپاسخ با سخنرانان مهیا کرد، هرچند ممکن است مؤونه‌ای داشته باشد؛ لکن از جهتی قابلیت برنامه‌ریزی را دارد.

۳. اما تردیدهای گرایشی این است که در انتخاب‌های اساسی دچار تردید می‌شود؛ مثلاً تردید در شیعه بودن و یا در اصل مسلمان بودن که شیعه درست می‌گوید یا اهل‌سنت؟ حتی بعضی از نوجوانان هستند که می‌گویند اگر می‌توانستم عضو داعش می‌شدم! چون اسلام واقعی را آن‌ها پیاده می‌کنند؛ چرا شما آن‌قدر انفعال نشان می‌دهید و کوتاه می‌آیید؟ اگر چند نفر از اینهایی که خلاف شرع مرتکب می‌شوند را مانند آن‌ها اعدام کنید همه چیز درست می‌شود.

در این بُعد گرایشی چقدر پدر و مادرها حرص می‌خورند که یک خورده به هیأت و مسجد برو، اصلاً زیر بار نمی‌رود و می‌گوید من انتخاب خودم را کرده‌ام. همچنین مانند برخی از بچه‌هایی که در فضای تیزهوشان وارد می‌شوند، تقابل بین علم و دین برایشان به وجود می‌آید؛ اینجاست که باید کسی باشد که این گره را از ذهن آن‌ها باز کند. او فکر می‌کند همه چیز باید با علم و تفکر بشری حل شود و هیأت رفتن به معنای تحجر، برگشت به گذشته و عقب‌ماندگی است. خب تا این مسئله حل نشود که نمی‌توان پای او را به هیأت باز کرد. ما باید یک فرصت‌هایی را برای نوجوانان فراهم کنیم تا این تردیدها از او رفع شود؛ مثلاً یک نوجوانی

باید کسی باشد که این گره را از ذهن آن‌ها باز کند. او فکر می‌کند همه چیز باید با علم و تفکر بشری حل شود و هیأت رفتن به معنای تحجر، برگشت به گذشته و عقب‌ماندگی است.

بود که وقتی به هیأت آمد، تی‌شرتی بر تن داشت که عکس یک خواننده خانم در جیبش قرار داشت، ما نمی‌توانستیم فوراً عکس‌العمل نشان دهیم، لذا به او فرصت دادیم و دیدیم که بعد از گذشت سه چهار هفته به‌جای آن عکس، یک کارت زیارت عاشورا در جیب داشت. اینجاست که می‌گوییم تغییر، زمان می‌برد و ما در زمانی که همه سفره‌ها برای او پهن است و خیلی‌ها در کمین او هستند، اگر صبور باشیم و سفره هیأت را برای او خوب پهن کنیم، غلبه بر تردیدهای گرایشی او بیشتر خواهد شد و از این بحران تردید به سلامتی خارج می‌شود.

راه‌کارهای رفع تردید

در مواجهه با تردیدها سه راهکار وجود دارد؛ راهکار اول، پاسخگویی فعال به روش‌های مختلف است؛ شما می‌توانید چند کانال پاسخگویی یا دسترسی به پاسخ را برای آن‌ها فراهم کنید؛ چراکه در بسیاری از مواقع می‌توان با پاسخگویی فعال، گره ذهنی نوجوانان را باز کرد؛ مانند استاد دانشگاهی که آمد و گفت تو برنده این جنگ شدی، همه می‌خواستند پای تو به این مکان باز نشود و نیایی تا مزه بودن با امام حسین علیه‌السلام را تجربه نکنی، اما آمدی.

راهکار دوم این است که فرهنگ کتاب‌خوانی راه بیندازید و چه بهتر که یک سالن مطالعه داشته باشید تا بچه‌ها بخشی از زمان خود را در آنجا بگذرانند. گاهی دیده‌اید که حاج محمود کریمی در هیأت خود کتابی می‌آورد و معرفی می‌کند که خیلی کار خوبی است، برای این کار باید کتابی که برای نوجوانان مناسب است را شناسایی کنید و

فرهنگ کتاب‌خوانی راه بیندازید و چه بهتر که یک سالن مطالعه داشته باشید تا بچه‌ها بخشی از زمان خود را در آنجا بگذرانند.

آن‌ها را تشویق به خواندن آن کتاب نمایید، چه بسا با خواندن یک کتاب مثل «سلام بر ابراهیم» دنیای کسی عوض شده است.

راهـکار سـوم این اسـت که فرصت دهیم تـا نوجوانان اظهارنظر کننـد و این فرصت را می‌تـوان در وقت‌های جانبی (نه زمان رسـمی هیأت) بـرای نوجوانان فراهم نمود؛ برای اینکه فضای روانی تردیدزدایی ما این نباشد که من بخواهم خودم را اثبات کنم، بلکه باید بتوانم او را قانع کنم و مسیر را برایش فراهم کنم تا بتواند بر شبهاتش غلبه کند.



هویت‌یابی

آخریـن ویژگـی کـه می‌خواهیـم بـه آن بپردازیم، بحـث هویت‌یـابی نوجوان اسـت. یک نوجوان تا به ۱۸ سالگی برسد پیوسته عقل و حماقت او با یکدیگر می‌جنگد تا بحران بلوغ را پشـت سـر بگذارد؛ عقل که روشن است قدرت تفکر ماست که خود آن چراغی اسـت در دسـت نوجوان تا انتخاب‌های درسـتی داشته باشـد، حماقت هم هرچند در واقعیت زندگی ما واژه‌ای توهین‌آمیز است، اما از یک واقعیتی پرده برمی‌دارد و آن این اسـت که نوجوان سـوار بر مرکب هیجان خود اسـت و می‌گوید هر چه بادا باد؛ مثلا با اینکه می‌داند سیگار بد است، می‌داند فست‌فود به سلامتی او آسیب می‌زند، می‌داند آن‌قـدر با گوشـی بودن به او آسیب می‌زنـد، اما با این دانایی خود مقابله می‌کند؛ چون این چیزها برایش جذاب است؛ لذا می‌گوییم این موج‌سواری هیجان، باعث می‌شود که عقلش را تعطیل کند و کنار بگذارد، این درگیری بین عقل و حماقت است.

این خرده نیازهای مادی ما را علم بشری هم می‌تواند تأمین کند؛ اما محتوایی که در هیأت منتقل می‌شود و حال خوبی که در هیأت منتشر می‌شود و در سیستم نوجوان می‌ماند، جنبه زندگی عاقلانه نوجوان را تقویت می‌کند.

حضرت در ادامه روایت می‌فرماید: «وقتی که به سن ۱۸ سالگی رسید با غلبه عقل یا حماقت، به یک طرف گرایش پیدا می‌کند».

اما کاربرد هیأت چیست؟ این نوجوان به‌اندازه کافی زمینه زندگی غیرعاقلانه برایش فراهم است؛ همنشینی با هم‌مدرسه‌ای‌ها، موج‌های منفی که از موبایلش و از فضاهای دیگر می‌گیرد و... مواردی است که بستر زندگی غیرعاقلانه را برای او مهیا می‌کند و در مقابل یکی از مهم‌ترین جاهایی که بستر تفکر به زندگی عاقلانه را برایش فراهم می‌سازد، همین مکان‌های مذهبی و برنامه‌های دینی است؛ چرا که اصل رویکرد دین «تعالی» است نه «تعادل»؛ تعادل را علم امروز هم می‌تواند ایجاد کند؛ مثلا پزشکی به شما سلامتی می‌دهد، روان‌شناسی به شما نشاط می‌دهد؛ این خرده نیازهای مادی ما را علم بشری هم می‌تواند تأمین کند؛ اما محتوایی که در هیأت منتقل می‌شود و حال خوبی که در هیأت منتشر می‌شود و در سیستم نوجوان می‌ماند، جنبه زندگی عاقلانه نوجوان را تقویت می‌کند که اگر ما این را از نوجوان بگیریم، قطعاً این موج غیرعاقلانه بودن، تمام کشتی او را زیر آب می‌برد، مانند بسیاری از بچه‌هایی که با این فضا مأنوس نیستند و تا ته اعتیاد و بزهکاری و مجرم سابقه‌دار شدن پیش می‌روند.

هویت نابسامان

ما با یک نوسان‌هایی روبرو هستیم که روان‌شناس در نوجوانی به آن «بحران هویت» می‌گوید؛ بحران هویت یعنی اینکه من چه کسی هستم؟ اگر بتوانم خودم را معرفی کنم؛ یعنی من هویت دارم، اگر از آنچه که هستم فرار نکرده‌ام و اگر رفتارم مطابق با ظاهرم و عملکردم باشد هویت یکپارچه‌ای دارم.

از یک بچه هیأتی انتظار نمی‌رود که در خیابان مزاحم دختران شود؛ یکپارچگی هویت این است که وقتی هیأتی است، سربه‌زیر باشد و حتی مدافع ناموس مردم باشد.



حالا اگر یک بچه هیأتی که در برنامه‌های هیأت شرکت می‌کند و در جای دیگر موسیقی حرام گوش می‌کند و فیلم مبتذل هم نگاه می‌کند و در منزل هم با پدر و مادر خود بدی می‌کند، او دارای یک هویت به‌هم‌ریخته و نابسامان است.
چنین اشخاصی حتی تا افسردگی هم پیش می‌روند و با خود می‌گویند من ظاهر و باطنم یکی نیست و آدم هفت‌خطی هستم که در هیأت خوبم و در خانه خلاف آن هستم.

نشانه‌های هویت نابسامان

یکی از نشانه‌های به‌هم‌ریختگی هویت، گم‌گشتگی است که اصلاً من چه کسی هستم؟ کجا هستم؟ چه‌کار دارم می‌کنم؟ این شخصیتی که از خودم ساخته‌ام درست است یا خیر؟ و نشانه دیگر آن، به‌هم‌ریختگی روانی است که مدام حال خوب و بد در او جابه‌جا می‌شود، دنبال تشخیص درست و نادرست است، دنبال تشخیص جایگاه خود در جامعه است و... که همه اینها در بحران هویت نهفته است.

یکپارچه‌سازی هویت

خیلی از سخنرانان هستند که خیلی ظریف به این یکپارچه‌سازی هویت توجه دارند (شاید هم به علم آن واقف نباشند اما نسبت به یکپارچه‌سازی اشراف دارند) بدین صورت که می‌گویند وقتی رفتی خانه، دست پدر و مادر خود را ببوس یا آن‌گونه که امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «جوری در شهر قدم بزن که هر کس شما را دید با خود بگوید این فرد دست‌آموز فرهنگ جعفری است»[1] به نوجوان می‌گوییم حالا که آمدی به هیأت، خودت را با هیأت تطبیق بده؛ البته نمی‌خواهیم به‌سرعت این اتفاق رخ دهد؛ فقط می‌خواهیم این در برنامه تو باشد؛ نوع پوشش، مدل مو، نوع حرف‌زدن، انتخاب رفیق و تفریحاتی که انتخاب می‌کنی بر اساس معیار یک بچه هیأتی باشد. در واقع هیأت یک چتری را باز می‌کند که همه نیازهای نوجوان زیر سایه این چتر قرار می‌گیرد؛ یعنی همان زندگی به سبک و فرهنگ دینی.

---

۱. قَالَ أَبُو الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيُّ- لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَا تَلْقَى مِنَ النَّاسِ فِيكَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ مَا الَّذِي تَلْقَى مِنَ النَّاسِ فِيَّ فَقَالَ لَا يَزَالُ يَكُونُ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ الرَّجُلِ الْكَلَامُ فَيَقُولُ جَعْفَرِيٌّ خَبِيثٌ فَقَالَ يُعَيِّرُكُمُ النَّاسُ بِي فَقَالَ لَهُ أَبُو الصَّبَّاحِ نَعَمْ قَالَ فَقَالَ مَا أَقَلَّ وَ اللَّهِ مَنْ يَتَّبِعُ جَعْفَراً مِنْكُمْ إِنَّمَا أَصْحَابِي مَنِ اشْتَدَّ وَرَعُهُ وَ عَمِلَ لِخَالِقِهِ وَ رَجَا ثَوَابَهُ فَهَؤُلَاءِ أَصْحَابِي؛ ابوالصباح کنانی به امام صادق علیه‌السلام عرض کرد: در باره شما از مردم چه‌ها ببینیم (چه زخم زبان‌ها بشنویم؟) امام فرمود: مگر در باره من از مردم چه می‌بینی؟ گفت: هرگاه میان من و مردی سخنی در می‌گیرد؟ به من می‌گوید: جعفری خبیث، فرمود: شما را به من سرزنش می‌کنند؟ ابوالصباح گفت: آری، فرمود: بخدا سوگند کسانی که از شما پیروی جعفر می‌کنند، چه اندازه کم‌اند! تنها أصحاب من کسی است که ورع و پارسایی‌اش شدید باشد و برای خالقش عمل کند و ثواب او را امیدوار باشد. اینها اصحاب من‌اند. (أصول کافی، ج۳، ص ۱۲۳)



هیأت یک چتـــــــری را باز می‌کند که
همه نیازهای نوجوان زیر ســـــــایه این چتر قرار می‌گیرد؛
یعنی همان زندگی به ســـــــبک و فرهنگ دینی.

نقش ما در ایجاد هویت

نقش ما در ایجاد هویت این است که کمک کنیم نوجوان بتواند توانایی و ضعف خود را پیدا کند؛ به‌گونه‌ای که بیاید و به شما بگوید من در برابر وسوسه‌ها بسیار ضعیف هستم و شما به‌عنوان یک مشاوره‌ای که در هیأت خدمت می‌کنید و یا به‌عنوان یک مدیر هیأت که مورد قبول و احترام او هستید، می‌توانید دستگیر او باشید؛ مثلا برای درمان و کنترل وسوسه او، پیشنهاد کنید که از مقابله با وسوسه در خرید شروع کند که خیلی آسان‌تر است؛ به‌جای خرج‌کردن برای خرید آب‌معدنی کوچک، برود و از آب‌سردکن مسجد آب بنوشد و همین‌جور کم‌کم در مقابله کردن با وسوسه‌های درونی‌اش تمرین کند و پیش برود و در مرحله بعد با وسوسه خوردن و بعد از آن با وسوسه نگاه کردن و امیال شهوانی مقابله کند تا به مرور به یک شخصیت ثابت دست پیدا کند.



باید او را یاری کنید و از نازل‌ترین سطح قدم به قدم به او توانایی دهید، می‌توان به او گفت که نگو من آدم بی‌عرضه‌ای هستم که نمی‌توانم حریف خودم شوم! این دقیقاً همان چیزی است که شیطان دنبال آن است که تو ناامید شوی، بگو من شروع می‌کنم به افزایش توانمندی‌های خودم، ضعف‌های خودم را پیدا می‌کنم و در رفع آن‌ها و تبدیلشان به توانمندی‌ها می‌کوشم و از این به بعد به توانایی‌هایی که مغفول مانده‌اند بیشتر توجه می‌کنم.

نقش هیأت در ثبات هویت

کسانی که وارد هیأت می‌شوند، عنوان امام‌حسینی بودن را با خود به یدک می‌کشند که همین عنوان و پسوند در ثبات هویت‌شان بسیار مؤثر است؛ افراد متعددی تعریف می‌کنند که ما وقتی در موقعیت گناه قرار گرفتیم، به‌طرف مقابل گفتیم که اشتباه نگیر! من امام‌حسینی هستم و گناه و فساد را یک خط قرمزی در زندگی خود قرار دادیم؛ این همان یکپارچگی هویت اوست؛ هویت هیأتی بودن به جنگ نوجوان دیجیتالی‌شدن و هوس‌باز شدن می‌آید و این هویت سمی را از او می‌گیرد و به یک هویت یکپارچه روشن که خود او هم از این هویت لذت می‌برد، تبدیل می‌کند.

نقش مهارت در هویت

گاهی باید این امر را به نوجوانی که قبلاً به هیأت می‌آمده و اکنون آن را کنار گذاشته، متذکر شد و خاطرات را برای او یادآوری و مرور کرد که آیا تو همانی نیستی که در هیأت چای می‌دادی یا قند پخش می‌کردی یا زنجیر می‌زدی؟ باید به میزانی از او انتظار داشت که مطابق با شرایط او باشد، نه بیشتر از توانش؛ مثلاً اگر درون‌گرا است، او را در یک اتاق فکر به کار بگیرید و از او نظر بخواهید و اگر برون‌گرا است یک کار اجتماعی را از او بخواهید و همچنین مهارت‌هایی را به او یاد دهید که بتواند خود را مدیریت کند؛ یک هیأتی باید به‌گونه‌ای باشد که «نه» گفتن را بلد شود و در مقابل پیشنهادهایی که از سوی برخی از رفقا به او داده می‌شود مقاومت کند.

همچنین یک هیأتی باید تفکر نقادی را بیاموزد تا اگر کسی به هیأت رفتنش اشکال کرد، بتواند پاسخ بگوید و سؤال طرف مقابل را نقد کند و توضیح دهد که حال او در هیأت به هنگام سینه‌زنی و گریه ارزش بیشتری دارد و حال بهتری برایش ایجاد می‌کند. بنابراین تأکید داریم بر روی اینکه نوجوانان هیأتی حتماً باید این فضا را رعایت کنند و به سمت یادگیری مهارت بروند.

همان‌طور که در روایت آمده: «بهترین چیزی که نوجوان باید یاد بگیرد، چیزهایی است که در بزرگسالی به آن نیاز خواهد داشت.»؛ پس باید دغدغه‌مند این مطلب باشم که این نوجوان اگر قرار است ۶ سال در هیأت من باشد، چه چیزهایی را باید به او یاد بدهم که در بزرگسالی به آن‌ها نیاز دارد؟

او در سن ۱۲ سالگی وارد هیأت من شده و در سن ۱۸ سالگی وارد دانشگاه می‌شود و یا در طیف بزرگسالان وارد می‌شود، در این بازه زمانی چه چیزی را باید یاد بگیرد و من چه چیزی را باید بتوانم به او بگویم تا بتواند رشد پیدا کند؟ چه چیزهایی باید به او اضافه شود؟ این یاددهی لزوماً یاددهی رسمی نیست؛ چه‌بسا به‌صورت غیررسمی می‌توان خیلی از چیزها را به او یاد داد.

می‌توان در بستر تشکیلات یک مدل از مدیریت را ببیند و یاد بگیرد تا قوه مدیریتی در او رشد پیدا کند. همچنین خودمهارگری یا تقوا را می‌توان در او رشد داد؛ به‌عنوان‌مثال

باید مدام به نوجوان، هویت هیأتی‌اش را یادآور شویم که انتظارات از او بیشتر از دیگران می‌باشد و باید بین او و دیگران که هیأت نمی‌آیند فرق باشد.

می‌توان خرج‌های هیأت را به او سپرد تا برای خود خرج نکند و برای هیأت خرج کند تا در حساب و کتاب‌ها دقیق باشد.

باید مدام به نوجوان، هویت هیأتی‌اش را یادآور شویم که انتظارات از او بیشتر از دیگران می‌باشد و باید بین او و دیگران که هیأت نمی‌آیند فرق باشد؛ این همان ترغیب خودمهارگری است، باید هیأتی را مدام به فضائل دعوت کنیم و خواسته‌های اهل‌بیت را برایش بازگو کنیم؛ مثلا به او بگوییم که هیأتی باید باسواد باشد و اهل‌بیت علیهم‌السلام فرد باسواد را بیشتر دوست دارند یا اهل‌بیت علیهم‌السلام عاق والدین را راه نمی‌دهند که خود این مسئله اولا باعث می‌شود که آن شخص اگر مرتکب این گناه شده، دیگر آن را تکرار نکند (تکرار نکردن یک عادت، خودش خیلی خودمهارگری می‌خواهد) و از طرف دیگر به او برنامه می‌دهد که در پی جبران آن برآید.

همچنین بسیاری از هیأت‌ها بر روی «کسب حلال» تأکید دارند؛ این مسئله بسیار مهم است که پاکی پول برای شخص موضوعیت داشته باشد نه کمی و زیادی‌اش؛ باید اشخاص در کسب درآمدشان مبنا داشته باشند و به مسئله حق‌الناس بها بدهند.

این‌که غرب کتابی می‌نویسد به نام معجزه شکرگزاری که میلیون‌ها نسخه از این کتاب به فروش رفته است؛ دلیل این جذابیت، ایجاد آرامش برای مخاطب است؛

چون وقتی مخاطب به آن عمل کرده، به آرامش رسیده است.؛ پس ما هم می‌توانیم مدیریت آرامش را با بسته‌های معنوی و ارتباط با اهل‌بیت علیهم‌السلام و ولایت‌پذیری از جهت فکری، احساسی و رفتاری ارائه کنیم که قطعاً مورد استقبال قرار می‌گیرد همه اینها مهارت هستند و نوجوان با استفاده از آن‌ها می‌تواند دست به انتخاب‌های بالاتری بزند. بقیه دنبال مسائل روزمره هستند، ولی او توانسته فراتر از این حرکت کند.



راه اندازی هیأت نوجوان

راه‌اندازی هیأت نوجوان بستگی به شرایط دارد؛ باید دید آیا افرادی را دارید که تربیت نوجوانان را به عهده بگیرد یا خیر؟ آیا محتوای ویژه نوجوان به میزان کافی دارید یا خیر؟ نوجوان به تعداد کافی وجود دارند یا خیر؟ اگر این شرایط باشد، راه‌اندازی هیأت نوجوان اولویت دارد؛ چون اگر نوجوان در یک جمع بزرگسال حضور پیدا کند بسیار معذب است و سنخیت هویت گروهی برای نوجوان بسیار اهمیت دارد و هر چقدر شبیه‌تر به هم باشند آن محیط برای نوجوان جذاب‌تر خواهد بود و اساساً اگر نوجوان در جمعی قرار بگیرد که با سن و حال و هوای او مناسبت و سنخیت داشته باشند احساس می‌کند که در جمعی حضور پیدا کرده که خیلی خودمانی هستند و کسی کاری به دیگری ندارد و همه مثل هم هستند.

محتوای مناسب برای نوجوان

سؤالی که در اینجا مطرح است این هست که بهتر است هیأت اختصاصی برای نوجوانان تأسیس کنیم یا نوجوان را به سمت هیأت خود بکشانیم؟ جواب این است که اگر زمینه‌ها فراهم باشد هیأت اختصاصی اولویت دارد.

امام رضا علیه‌السلام در روایتی فرموده‌اند: «اگر مردم زیبایی کلام ما را می‌دانستند، حتماً دنبال ما راه می‌افتادند»؛[1] باید روی این فکر شود که این چتر هیأت باید چه زوایا و ابعادی داشته باشد و چگونه مدیریت شود؟ چون هیأت با فطریات ارتباط دارد و یک بساط فطری است و هیچ نوجوانی نیست که از کنار هیأتی رد شود و به آن توجه نکند اما مهم این است که ما چقدر توانستید این زمینه را فراهم کنید تا نوجوان در این

---

۱. معاني الأخبار، ج۱، ص۱۸۰.

مجموعه احساس راحتی داشته باشد و وقتی که وارد این مجموعه شد، قرار است از این غرفه معنوی، چه مقدار به او محتوا داده شود و از آن استفاده کند؟
خیلی‌ها سؤال می‌کنند چه‌کار کنیم برای پای منبرهایی که در حال خلوت‌شدن است! مخصوصاً نسل جدید که اصلاً تمایلی به حضور در پای منبر ندارند؟ جواب این است که اگر حرف‌هایی بزنید که به دردشان بخورد حتماً می‌آیند؛ شما اگر توجه کنید به کتاب‌های پرفروش، متوجه می‌شوید که این کتاب‌ها بر روی یک زخم و یک مشکل دست گذاشته‌اند و آن هم ترسیم آینده روشن برای مخاطب است؛ امروزه به دنبال مسئله بدبینی و یاس آفرینی که جزو پروژه‌های ضدفرهنگی در کشور ماست که از سوی دشمنان متوجه کشور ما شده است، همه ناامیدند و می‌گویند ما چه چیزی داریم؟ نه آینده‌ای، نه خانواده‌ای، نه پولی و نه هیچ‌چیز دیگری!
حالا باید کسی به‌صورت منطقی بیاید به آن‌ها بگوید شما به‌جای اینکه بنشینید و غصه بخورید، ببینید چه‌کار می‌توانید بکنید؟ یا سؤال می‌کنند که شما برای چند سال آینده من چه شغلی را پیشنهاد می‌کنید؟ در پاسخ باید گفت که من به تو فضایی می‌دهم که تفکر کنی تا بدانی چگونه شغل داشته باشی، به تو فرهنگی می‌دهم که شغل را درست معنا کنی، به تو مهارت‌هایی می‌دهم که بتوانی به شغل برسی و می‌توانم کاری بکنم که تو انگیزه‌ات را سرحال نگه‌داری.

اگر می‌خواهید آن هماهنگی بیشتر ایجاد شود لازم است که آن فضای فکری را مدیریت کنید؛ ما خودمان اولین باری که می‌خواستیم با همسن و سالان خودمان خودمان ملاقات کنیم برای ما سؤال بود که چگونه روبوسی کنیم؟

بعد فهمیدیم که این یک فرهنگ است که می‌توان آن را به‌راحتی اجرا کرد، شاید دفعه اول که ما به یک هیأت پرشور رفتیم و بلندبلند گریه می‌کردند، نگاه می‌کردیم که چه کسی گریه می‌کند! بعد فهمیدیم که این یک فرهنگ است و این فرهنگ در آن فضا شکل‌گرفته است؛ لذا اگر نوجوانانی باشند که در یک رده سنی در یک موقعیت هماهنگ باشند، به‌مرور این فرهنگ شکل خواهد گرفت و خود ما هم در القای فرهنگ بسیار مؤثر هستیم.

آسیب‌های هیأت نوجوان

هر جمع و گروهی آسیب‌های خاص خودش را دارد؛ مثلاً ما به مدیران هیأت‌ها می‌گوییم که برای نوجوانان، در اوقات شبانه و دیرهنگام برنامه‌ریزی نکنند؛ اما متأسفانه گاهی بر اثر برنامه‌ریزی‌های نادرست و طول کشیدن مجالس، خلق و خوی بیرون ماندن شبانه و شب‌نشینی دیرهنگام در بیرون از خانه برای نوجوان باقی می‌ماند و این ذائقه برای نوجوان ایجاد می‌شود؛ مانند برگزاری برنامه‌های درسی توسط برنامه شاد که شاید ایام کرونا تمام شده و کلاس‌ها دوباره به‌صورت حضوری برگزار می‌شود؛ اما ارتباط با فضای مجازی برای نوجوانان باقی مانده است.

از دیگر مشکلات این هیآت این است که باید توجه شود، نوجوان هنوز افسارش دست خودش نیست و ممکن است در جمع نوجوانان و رفقایش در هیأت، چند خطای رفتاری ناجور و چند فحش هم یاد بگیرد که باید مراقبت شود. از طرفی هم اگر

بناسـت چیزی به نوجوانی آموخته شـود، به جزئیات هم باید توجه شود و خیلی خوب اسـت کـه نوجـوان خودمراقبتی بلد باشـد یا بعداً کسـانی که قرار اسـت هیـأت را رصد کنند، به یک عده حواس‌جمع نیاز اسـت که به این جزئیات حواسشـان باشـد که نوع روابطی که دارد شکل می‌گیرد چگونه است.

شـما فـرض کنید ۵۰ نفر از نوجوانان را می‌خواهیم بـه راهیان نور ببریم، هدف مقدس هـم بسیار مشـخص اسـت؛ اما در این رفت‌وبرگشـت قرار اسـت اتفاقاتی رخ بدهد و در ایـن میـان با همراه‌داشـتن موبایل به بسـیاری از اتفاقات تلخ کشیده شـوند، باید بسـیاری از ملاحظات انجام شـود تـا رفتارهایی مانند سیگاری شـدن و قلیان کشیدن متوجه نوجوانان نشود و اگر این ملاحظات نباشد به اسم هیأت تمام خواهد شد.

هیأت‌های مشترک

در هیأت‌هایی که نوجوانان با بزرگسالان با هم در هیأت و مراسم شرکت می‌کنند، می‌توان سخنران یا کارشناس را توجیه کرد که هم بخشی از محتوا را سبک‌سازی کند و هم در میان سخنرانی به نوجوانان اشاره کند؛ این موضوع به ذوق کارشناس بستگی دارد، حتی برخی از رفتارهای بزرگسالان در هیأت‌ها مانند دوزانو نشستن به هنگام سلام‌دادن به امام حسین علیه‌السلام می‌تواند الگویی برای نوجوانان باشد و این فرهنگ و فضا را بپذیرد و یاد بگیرد.

ازاین‌جهت می‌تواند مزایایی برای نوجوانان باشد؛ هر چند معایبی نیز وجود دارد، پیشنهاد بنده این است که نوجوانان منحصر و محدود به هیأت نوجوانان نباشند و برنامه‌هایشان به‌گونه‌ای باشد که به هیأت بزرگسالان هم بروند و در کنار آن،

پیشنهاد بنده این است که نوجوانان منحصر و محدود به هیأت نوجوانان نباشند و برنامه‌هایشان به‌گونه‌ای باشد که به هیأت بزرگسالان هم بروند.

هیأت تخصصی نوجوان را هم داشته باشند، همچنین باید برنامه‌هایشان ترکیبی از برنامه‌ریزی‌های فکری و معناگرایی و کارهای جهادی و عمل‌گرایی باشد.



سبک عزاداری

باید توجه شود که نسبت به سبک‌های جدید لزوماً مقاومت صددرصدی نداریم؛ بلکه نحوه عزاداری در هیأت نوجوانان باید یک ترکیبی از جدید و قدیم باشد؛ مثلاً در هیأت‌هایی که ولایی و ارزشی هستند، هم مدیحه‌سرایی و هم نوحه باید باشد و در کنار مداح هم ذکر حسین حسین گفته شود، حتی شور و هروله نیز مورد نیاز است برای این نوجوانی که پر از هیجان می‌باشد، البته باید مراقب بود که مجلس به ابتذال کشیده نشود و از نوع متعارف آن خارج نگردد؛ بلکه آن سبک متعادلی باشد که هم هیجان او را کنترل کند و از طرفی هم به گونه‌ای باشد که نوجوان در هیأت، هیجان مثبت را تجربه کند، من موافقم که تا این حد شما این اجازه را به نوجوانان بدهید. همچنین چه اشکالی دارد که نوجوانی که می‌خواهد شاد بودن را در موالید و در مسجد تجربه کند، دست بزند و شاد باشد. درحالی‌که بسیاری از مراجع دست‌زدن در مسجد را حرام نمی‌دانند.



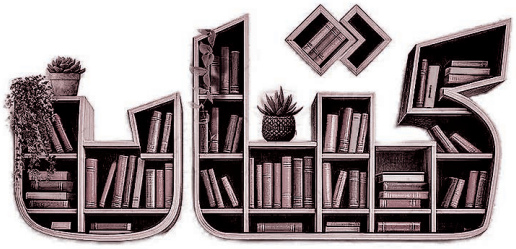

کتاب و کتاب‌خوانی

همچنین یکی از معضلات هیأت‌ها و هیأتی‌ها این است که ارتباطی با کتاب و کتاب‌خوانی ندارند و اگر هم هیأت‌ها برنامه‌ای در این زمینه داشته باشند، یک برنامه خشک برای نوجوانان است؛ در حالی که مسئول هیأت نوجوانان باید مسئله کتاب و کتاب‌خوانی که مثل یک داروی تلخ است را در قالب برنامه‌های متنوع برای نوجوان جذاب کند؛ ابتدا باید با «توجیه شناختی» نوجوان را نسبت به آن ترغیب کرد؛ بدین صورت که اصلاً من چه نیازی به کتاب و کتاب‌خوانی دارم و دوم با «ملاطفت» این کار اجرایی کند؛ بدین صورت که فرد محبوب هیأت نسبت به معرفی و ترویج کتاب و کتاب‌خوانی اقدام نماید؛ همچون حاج محمود کریمی زمانی که فردی مانند ایشان نسبت به این امر اقدام کند به مقدار زیادی از تلخی آن کاسته می‌شود و به کام نوجوانان شیرین می‌آید.

همچنین می‌توان برای جذاب‌سازی آن از ظرافت‌هایی بهره برد؛ مانند اینکه دو سه خطی از آن کتاب برای نوجوانان با لحنی شیرین و محتوایی شیرین خوانده شود.

در توجیه شناختی، نوجوانان باید خیلی این جمله را از ما بشنوند که جنگ، جنگ فکرها و جنگ ربایش باورها است. برای همین کسانی سالم می‌مانند که اهل مطالعه و فکرکردن باشند نه کسانی که رها و مصرف‌کننده فکر دیگران باشند. اگر بچه‌ها توجیه باشند که من اگر بناست امام‌حسینی بمانم باید فکر من هم امام‌حسینی باشد و باید خودم را بالا بکشم و سطح تعقل خودم را افزایش دهم تا در مواجهه با این اتفاقات مصون باشم.

روش دیگر این است که خود سخنران یا مداح بیان کند که مثلاً من خاطره‌ای خوانده‌ام که بسیار جذاب است و این مطلب را در فلان کتاب خوانده‌ام. در قدیم که شبکه‌های اجتماعی نبود و بچه‌ها وابسته به تلویزیون شده بودند ترفند دیگری داشتند و آن این بود که برخی از کارتون‌هایی که از روی کتاب موردنظرش ساخته و پخش می‌شد؛ مانند بینوایان. بزرگ‌ترها به کوچک‌ترها می‌گفتند که این کارتون نمایش کتابی است به نام بینوایان که توسط ویکتور هوگو نوشته شده است.

ظرافت خیلی مهم است؛ ما گاهی چون کار خوب را بد انجام می‌دهیم نتیجه نمی‌دهد. من برای بسیاری از دوستان در دوره‌ها مثال می‌زنم: کتابی هست که در قطع خشتی

از داستان‌های قرآنی برای کودکان نوشته شده است، زمانی که به داستان حضرت یوسف در این کتاب داستان مشاهده می‌کنید می‌بینیم روی جلد این کتاب عکس یک گرگی است که سرش بالا است و زیر آن نوشته است من یوسف را نخورده‌ام، ببینید با چه ظرافتی دارد این پیام را منتقل می‌کند؛ اولاً خلاصه داستان را می‌گوید و بعد با این تصویر و این تیتر جذاب سلیقه به خرج داده است، پس ما زمانی می‌توانیم سلیقه به خرج دهیم که نوجوان را بشناسیم و بپذیریم که این نوجوان باید با ادبیات دیگری با ما همراه شود.



هیأتِ تراز انقلاب اسلامی

همان قله‌ای است که باید به سویش حرکت نمود. همان هیأتِ الگویی که گوشه گوشه و لحظه‌لحظه‌اش مورد رضایت امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف باشد. هیأتی است که شایسته برپایی در حضور حضرتش باشد. هیأتی آماده حضور و ظهور...ترسیم بایسته‌ها و شایسته‌های چنین هیأتی، هر چند سخت و دشوار می‌نماید. اما لازم است و ضروری...

***

در فانوس، فانوس به دست گرفته‌ایم و می‌کوشیم تا شاید بتوانیم برخی از ابعاد مختلف هیأت تراز انقلاب اسلامی را روشن کنیم.

جامعه ایمانی مشعر،
محفلی است برای گردآمدن
هیأت‌های کشور.
مشعر چیزی جز اجتماع هیأت‌ها نیست،
جامعه‌ای فراتر از مرزهای نژادی و
تقسیمات جغرافیایی و سیاسی.
اجتماعی ایمانی و توحیدی است

جامعه ایمانی مشعر
۰۲۵-۳۶ ۶۳ ۱۲ ۲۰
۳ ۰۰۰ ۱۵۴۲
www.۱۵۴۲.org
info@۱۵۴۲.org

نشر هیات امروز
heyatemrooz.ir
@heyatemrooz_ir

که به دنبال ارتباط بیشتر
محبّان سیدالشهدا علیه‌السلام است...
قرار نیست مشعر تولید کند.
قرار است مشعر آیینه تولیدات
و فعّالیّت‌های شما باشد.
اینجا، جای آرم هیأت شماست
که باید در شماره‌های بعد پرش کنید...